

استعاره مفهومی «وزن» در قرآن کریم با تکیه بر رویکرد زبان‌شناسی شناختی

چکیده

قرآن کریم در راستای وضوح‌بخشی به مفاهیم و تصویرسازی ذهنی آنها و با هدف تأثیرگذاری حداکثری در تفکر و رفتار انسان، به نحوه تفکر انسان از جمله تفکر استعاری توجه داشته است و برای تفهیم امور غیرمحسوس یا تجربه‌نشده از استعاره‌های مفهومی عینی و محسوس به صورت وسیع استفاده کرده و آنها را در قالب عبارات زبانی پدیدار ساخته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی استعاره مفهومی وزن و واژگان مرتبط با آن به عنوان یکی از حوزه‌های حسی مبدأ و نیز استخراج حوزه‌های مفهومی مقصد و نام‌نگاشت‌های آن در قرآن کریم انجام گرفته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و به شکل قیاسی-استقرائی انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، ماده‌های واژگانی ثقل، خفف، وزن، وزر مصادیق زبانی استعاره مفهومی وزن در قرآن کریم هستند و به آشکارسازی و تبیین حوزه‌های مفاهیمی چون عمل، عذاب، گرایش‌های انسانی، اندیشه، کلام، مسئولیت و حوادث می‌پردازند که همه دارای وزن هستند. در میان حوزه‌ها حوزه‌های مفهومی مبدأ، واژه ثقل بیشترین بسامد و مفهوم خفف کمترین بسامد را داراست و از میان حوزه‌های مفهومی مقصد، بیشترین بسامد مربوط به حوزه مفهومی عمل است که ریزمفاهیم آن شامل هرگونه عمل دارای وزن است؛ چه خیر باشد چه شر باشد. از این رو عمل صالح سنگین و عمل غیر صالح سبک است و موجودات مکلف به واسطه اعمال نیک و بدشان وزن دار می‌شوند. کمترین بسامد در حوزه‌های مفهومی مقصد نیز مربوط به حوزه مفهومی کلام است.

کلیدواژگان: قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، وزن، عمل

قرآن کریم در بیان و تبیین خود همواره به نحوه تفکر و سخن گفتن انسان از جمله تفکر استعاری توجه داشته است و با توجه به این فرایند ذهنی انسان‌ها، در راستای تفهیم امور غیر محسوس یا تجربه نشده به آنان، از استعاره‌های مفهومی بسیاری بهره گرفته و آنها را در قالب عبارات زبانی بیان داشته است. نام‌نگاشت‌های به دست آمده از ایجاد تناظر منطقی میان حوزه‌های مفهومی مبدأ (امر حسی یا تجربه شده) و مقصد (امر عقلی یا تجربه نشده) در قرآن همچون: «آخرت خانه است» (فیضی و همکاران، ۱۳۹۹)، «هدایت نور است» (نویدی باغی و همکاران، ۱۴۰۰)، «باطل پایین است و حق بالاست» (تیموری، ۱۴۰۰) شاهد و گواه این سخن است.

آنچه استعاره‌های موجود در متن قرآن و حدیث را از استعاره‌های متون بشری متمایز می‌سازد، توانایی علمی آفریننده این متون در به‌کار بستن و کنار هم‌گذار کردن قلمرو مبدأ و مقصد بیشتر باشد، استعاره فنی‌تری پدید می‌آید. ویژگی ممتاز استعاره مقام آفریننده متن بر حقیقت قلمرو مبدأ و مقصد بیشتر باشد، استعاره فنی‌تری پدید می‌آید. ویژگی ممتاز استعاره مقام عصمت قابل فهم بودن برای عموم بشر و به‌تصویر کشیدن حقایق پیچیده‌ای از فرهنگ دین است. حقایقی که قلمرو مقصد آن از امور غیرمادی است و برای آگاهی از آن تنها می‌توان به کلام وحی و معصوم اعتماد کرد و تجربه و عقل بشر عادی به آن راه ندارد (بنی‌عصار، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

در جمع میان استعاره ادبی و مفهومی در قرآن کریم می‌توان گفت: به نظر می‌رسد مفسران بلاغی قرآن در بیان وجوه استعاری عبارات قرآنی به چیزی بیش از استعاره ادبی یعنی همان استعاره مفهومی دست یافته بودند، اگرچه بدان تصریحی نداشته‌اند؛ به‌عنوان مثال ابن‌قتیبه هسته و جوهره اساسی اعجاز بیانی قرآن را اسلوب‌های بلاغی آن از جمله استعاره می‌داند و در مواضع بسیاری تصریح کرده است که قرآن کریم با روش‌های گوناگون بیانی؛ مانند استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم، تأخیر، حذف، تکرار، اخفا، اظهار و سایر روش‌ها نازل شده است و هیچ‌کس نمی‌تواند از قرآن کریم فهم صحیحی داشته باشد، مگر با اطلاع از همه این فنون بیانی (الریاحنه، ۲۰۱۲: ۳۷۸). برای مثال در مورد عبارت «لأرجمنک» در آیه ۴۶ سوره مریم، رجم را استعاره‌ای از دشنام دادن می‌داند و می‌گوید: دشنام و ناسزا، رجم یا پرتاب سنگ است؛ زیرا شتم نوعی رمی است (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴: ۶۱۳). با انطباق این سخن بر نظریه استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ «پرتاب سنگ»، حوزه مقصد «دشنام دادن» و نام‌نگاشت «دشنام، پرتاب سنگ است» می‌شود.

با توجه به آنچه ذکر شد توجه به استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در قرآن کریم و کشف و معرفی آنها می‌تواند هرچند قدمی کوچک اما مهم در فهم دقیق‌تر مقاصد ارزشمند این کتاب آسمانی باشد، به‌ویژه آنکه این متن مقدس ظرفیت معنایی شگرفی دارد. در واقع بررسی استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم، علاوه بر شناسایی و تعیین حوزه‌های مبدأ انتزاعی، نوع نگرش قرآن به حوزه‌های مقصد عینی و ملموس را نیز نشان می‌دهد و می‌توان از رهگذر مصور نمودن مفاهیم انتزاعی بر پایه امور عینی و محسوس و نیز کشف و تحلیل روابط درون‌متنی قرآن کریم به جهان‌بینی قرآن دست یافت؛ چراکه قرآن کریم برای بیان مفاهیم والای خود، همواره از زبان استعاری و ذکر امور مادی به

تأمل در امور غیبی و نامحسوس فرامی‌خواند؛ زیرا این استعاره‌ها ابعاد مختلف زندگی از سان مؤمن و تفکر اسلامی را شکل می‌دهند. از این رو با توجه به آنکه خداوند متعال برای بیان وزین بودن برخی امور نامحسوس همچون کلام و اندیشه و گرایش‌های انسانی و غیره از استعاره مفهومی بهره گرفته است، در این پژوهش تلاش شده است برای درک عمیق این استعاره‌های مفهومی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی آیاتی از قرآن کریم واکاوی شود که حاوی واژگان مربوط به حوزه معنایی وزن است تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱- مجموعه واژگان مربوط به حوزه معنایی وزن (حوزه مبدأ) کدام‌اند؟

۲- حوزه معنایی وزن برای تفهیم و شفاف‌سازی کدام حوزه معنایی (حوزه مقصد) به کار رفته است؟

۳- نام‌نگاشت‌های مرتبط با این دو حوزه کدام‌اند؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

برای پیشینه استعاره مفهومی وزن لازم است این موضوع را در دو دسته از پژوهش‌ها پی‌گیری نماییم: دسته اول مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم است که در شش حیطه اصلی انجام گرفته است:

۱. بررسی استعاره در یک حوزه مفهومی مشخص در قرآن کریم؛ مانند: پایان‌نامه دکتری فریده امینی با عنوان «تبیین استعاره‌های مفهومی حوزه داوری در قیامت در قرآن کریم» (۱۳۹۷). پژوهشگر در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که قیامت هم اینک در بطن دنیا قرار دارد و پرداختن به مقوله داوری در قیامت، مستلزم پرداختن به حوزه دنیا و اعمال بشر در دنیا است. ۲. بررسی استعاره با محوریت یک سوره؛ مانند مقاله «طرح‌واره‌های تصویری در مفهوم‌سازی قرآن با شواهدی از سوره طه و انبیا» (۱۴۰۰) نوشته نسرین تیموری و همکاران. از مجموع طرح‌واره‌های سوره طه و انبیا، طرح‌واره قدرتی با بیشترین فراوانی و طرح‌واره شیء از کمترین فراوانی برخوردار بوده است. ۳. بررسی یک مفهوم خاص در یک سوره یا جزء خاص؛ مانند: پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی استعاره مفهومی سوره حوامیم در قرآن کریم» (۱۴۰۱)، نوشته عباس اسماعیلی‌زاده. نویسنده در این پژوهش آیاتی را که در سوره مذکور با استفاده از مفاهیم حرکت، نیرو، حجم، جهت و شیء‌انگاری به بیان یک مفهوم انتزاعی پرداخته‌اند شناسایی و تحلیل کرده است. ۴. بررسی یک حوزه مفهومی در یک داستان، مانند پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «استعاره مفهومی و تطور زمانی آن در داستان موسی (ع) در قرآن کریم» (۱۴۰۰)، نوشته محمد فرزبود. پژوهشگر به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین اهداف استفاده از این استعاره‌ها در داستان موسی (ع) عبارت است از: استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌های جهتی و استعاره‌های ساختاری. ۵. بررسی یک حوزه مفهومی در قرآن و متن دیگری مانند نهج البلاغه؛ مانند مقاله: «بازکاوی استعاره‌های مفهومی لباس در نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف جانسون» (۱۴۰۲)؛ نوشته علی‌محمدی و همکاران. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در قرآن کریم مفاهیم تقوا، گرسنگی و ترس، شب و ارتباط زناشویی و در نهج البلاغه مفاهیم میانه‌روی، عزت، جهاد، کرامت، عافیت، تغییر احکام صحیح اسلامی و تواضع به عنوان حوزه‌های مقصد انتزاعی، توسط مفهوم ملموس لباس و پوشش به عنوان حوزه

مبدأ محسوس برای مخاطبان عینی‌سازی شده است. ۶. بررسی کلی نظریه استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم؛ مانند: کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» نوشته علیرضا قائمی‌نیا. پژوهشگر در این اثر با استفاده از نظریه استعاره مفهومی و نظریه تلفیق مفهومی تحلیل جدیدی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان‌بینی اسلامی را پیش کشیده که بنا بر آن، استعاره‌های مفهومی قرآن بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی هستند و می‌توان از راه تحلیل آنها به نگرش اساسی در خصوص جهان‌بینی قرآن دست یافت.

دسته دوم پژوهش‌های مرتبط با استعاره مفهومی وزن است: بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در حوزه استعاره مفهومی «وزن» تدوین نشده است. اگرچه در مقاله طالبی‌انوری (۱۳۹۸) با عنوان «بررسی استعاره‌های شیئی در جزء‌های بیست‌وشش تا سی‌ام قرآن مجید»، در ضمن بررسی سوره و آیات، به وزن‌داربودن عمل، خلوص و گناه اشاره شده است؛ اما در این پژوهش این موضوع به‌طور خاص و تفصیلی واکاوی نشده است. شعبان‌پور (۱۳۹۷) نیز در مقاله خود با عنوان «اسماء و صفات الهی در قرآن کریم در پرتو استعاره مفهومی» فقط به وزن‌داربودن اعمال اشاره کرده است. از این‌رو این مقاله، نخستین گام در راستای بررسی واژگان مرتبط با استعاره مفهومی وزن در قرآن کریم است.

۲-۱ روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و به شکل استقرائی-قیاسی انجام گرفته است. ابتدا با مطالعه و تدبیر در قرآن کریم کلیدواژگان مربوط به حوزه مفهومی وزن (مبدأ) و سپس آیات مرتبط با هر کلیدواژه استقراء و جمع‌آوری شد. هم‌زمان معانی لغوی واژگان کلیدی از کتب لغت معتبر استخراج شد، سپس با محوریت ترجمه مشکینی و تفسیر المیزان هر دسته از آیات مربوط به یک کلیدواژه مورد فهم قرار گرفت و ضمن تحلیل محتوای آیات، حوزه‌های مفهومی مقصد به دست آمد.

۲-۲ مبانی نظری

۲-۱-۲ معناشناسی

معناشناسی^۱ یکی از حوزه‌های زبان‌شناسی^۲ است که به مطالعه ارتباط میان واژه و معنا در زبان‌های انسانی می‌پردازد. معناشناسی شناختی^۳ جدیدترین رویکرد در مطالعات معناشناسی زبان است. نظریه‌هایی همچون استعاره‌های مفهومی^۴، مجاز مفهومی، قالب‌های معنایی و ... همه در این رویکرد می‌گنجد و در کنار دستور شناختی^۵، زبان‌شناسی شناختی^۶ را به وجود می‌آورند.

۲-۲-۱ استعاره زبانی

استعاره زبانی^۷ به‌عنوان یک صنعت ادبی پیشینه‌ای بسیار طولانی و قدیمی دارد و در ادبیات عرب نیز یکی از مباحث مهم در علم بلاغت (بخش بیان) و آرایش زبانی به شمار می‌رود. یکی از راه‌های وضوح‌بخشی به مقاصد کلامی در همه زبان‌ها تشبیه است و استعاره در اصل، تشبیهی است که یکی از طرفین، وجه‌شبهه و ادات تشبیه حذف شده‌اند و به همین دلیل بلیغ‌تر از تشبیه است؛ چراکه حتی در بلیغ‌ترین تشبیه، ذکر مشبهه و مشبه‌به را در خود دارد و این خود

اعتراف به تباین میان این دو است بر خلاف استعاره که با حذف یکی از آن دو اتحاد و امتزاج میان دو را ادعا می‌کند (هاشمی، ۱۹۹۹: ۲۵۸). در استعاره کلمه را به عاریت می‌گیرد و هنگامی که بین دو کلمه علاقه سببیت یا مجاورت یا شباهت وجود داشته باشد، یکی را در جای دیگری قرار می‌دهد (ابن قتیبه، ۱۳۸۴: ۲۴۲). به عنوان مثال در عبارت «جاء الأسد» فرد به شیر تشبیه شده است و جامع آن شجاعت است. چنانکه ملاحظه می‌شود در این استعاره مشبه و وجه تشبیه ذکر نشده است و همین امر به بلاغت سخن می‌افزاید.

۳-۲- استعاره مفهومی

استعاره مفهومی با استعاره در دانش بلاغت از این جهت تفاوت دارد که استعاره مفهومی فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه دیگر است؛ بنابراین تنها از روابط حوزه‌های مفهومی سخن می‌گوید، نه از عبارات مربوط به زبان. به عنوان مثال «اندیشه غذاست» یک استعاره مفهومی است که عبارات استعاری مربوط به آن اموری زبانی هستند؛ مثل «امید کتاب را قورت داد». در حقیقت عبارات زبانی صرفاً سرنخ‌هایی برای کشف استعارات مفهومی هستند و زبان راهی برای رازگشودن از آن چیزی است که در ذهن می‌گذرد (هوشنگی و سیفی‌پرگو، ۱۳۸۸: ۱۵/۱۴).

پرداختن به استعاره به عنوان یک فرایند درک و دریافت (و نه صرفاً فرایند زبانی)، با اندیشه یاکوبسن آغاز شده است و در رویکرد شناختی به زبان، اوج گرفته است. نقطه آغاز نگاه جدید به استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح کردند. آنها معتقدند: استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان بلکه در اندیشه و عمل نفوذ دارد. ماهیت نظام مفهومی عادی ما که اندیشه و عمل مبتنی بر آن است، استعاری است (لیکاف و جانسون، ۸). استعاره صرفاً موضوع زبان و مسئله‌ها نیست. فرایندهای اندیشه انسان عمدتاً استعاری هستند. استعاره‌ها دقیقاً به این دلیل در قالب عبارات‌های زبانی ظاهر می‌شوند که در نظام مفهومی انسان حضور دارند (همان: ۱۱).

در استعاره مفهومی همواره یک امر انتزاعی یا کمتر شناخته شده بر اساس یک امر انضمامی یا شناخته شده‌تر فهمیده می‌شود و بدین ترتیب حوزه مبدأ^۸ امری ملموس یا شناخته شده‌تر و حوزه مقصد^۹ امری انتزاعی یا کمتر شناخته شده است. (هوشنگی، سیفی‌پرگو، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵). مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی نگاشت^{۱۰} است. نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مندی است که میان حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد برقرار است. این تناظرها منجر به نام‌نگاشتی بین دو حوزه استعاره می‌شود. برای مثال در نام‌نگاشت «عشق سفر است» بین آنچه در حوزه عشق است با آنچه در حوزه سفر، تناظر ساختاری برقرار است (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۱).

بر اساس آنچه گفته شد، انتخاب صحیح حوزه مبدأ برای تفهیم دقیق حوزه مقصد؛ یعنی یک امر معقول یا تجربه‌ن‌شده، بسیار پراهمیت است. هم‌چنین انتخاب یک حوزه مفهومی (مبدأ) برای فهم حوزه مفهومی دیگر (مقصد)، نشان‌دهنده نوع نگرش و جهان‌بینی یک فرد یا مکتب فکری است.

۳- حوزه مفهومی وزن

در حوزه مفهومی وزن به دو مبحث حوزه مفهومی مبدأ و مقصد پرداخته خواهد شد. در ذیل هریک از این دو حوزه، ریزحوزه‌های مفهومی متعدد تحلیل و بررسی می‌شوند.

۳-۱- حوزه مفهومی مبدأ وزن در قرآن کریم

پنج واژه یا ریشه مهم در انتقال حوزه مفهومی وزن (مبدأ) به حوزه‌های مفهومی دیگر نقش دارند که عبارت‌اند از: «ثقل» «وزر»، «وزن»، «خفف» و «کیل». در ادامه ذیل هر ماده ابتدا معنای لغوی آن، سپس کاربرد صرفی در قالب واژگان و در مرحله سوم حوزه‌های مفهومی مقصد استخراج شده است، بدین ترتیب آشکار می‌شود که واژگان مربوط به حوزه مفهومی وزن برای تبیین کدام حوزه یا حوزه‌ها در قرآن کریم استفاده شده‌اند.

۳-۱-۱ ثقل

«ثَقُلَ ثَقْلًا» به معنای سنگین بودن است (فراهیدی، بی تا: ۱۳۶/۵) «ثقل»، متضاد واژه سبک است. (جوهری، بی تا: ۱۶۴۷/۴). اصمعی معتقد است: «أَعْطَهُ ثِقْلَهُ» یعنی «آن شیئی را وزن کن» (ازهری، بی تا: ۸۰/۹). «مِثْقَالٌ» واحد وزن با اندازه معلوم است (ازهری، بی تا: ۷۹/۹) و در اصل مقدار وزن هر چیز است؛ چه آن وزن کم باشد چه زیاد، از این رو معنای «مِثْقَالٌ ذَرَّةٌ» یعنی وزن آن ذره. ماده ثقل با محوریت معنایی «سنگینی» یکی از ریشه‌های مربوط به حوزه مفهومی وزن است که ۲۸ بار در قالب اشکال صرفی زیر در قرآن کریم به کار رفته است.

جدول ۱- اشکال صرفی ماده ثقل

کاربرد	شکل صرفی	تکرار	ملاحظات
اسمی (۲۲ بار)	مِثْقَالٌ	۸	مثقال + ذره (۶ بار) مثقال + حبه (۲ بار)
	ثَقَّلَ	۷	مثنی: ثقلین (۱ بار) جمع: أثقال (۵ بار) ۳ بار در یک آیه (عنکبوت/۱۳)
	ثَقِيلٌ	۴	مفرد (۲ بار) جمع: ثقال (۳ بار)
	مِثْقَلٌ	۳	مفرد (۱ بار) جمع: مثقلون (۲ بار)
فعلی (۶ بار)	ثلاثی مجرد (ثَقَّلْتُ)، ثلاثی مزید باب افعال (أَثَقَلْتُ)، باب تفاعل (إِثْقَلْتُمْ)	۶	حالت فعلی + موازین (۳ بار)

۳-۱-۲ خفف

«خَفَّ الشَّيْءُ خَفْفًا وَخِفَّةً»: یعنی آن چیز سبک شد (ابن درید، بی تا: ۱۰۶/۱) «الْخَفْفَةُ وَ الْخِفَّةُ»: به معنای سبکی، ضد سنگینی است، «خَفَّ الْمِيزَانُ»: یک کفه ترازو بلندتر شد. «خَفَّفَهُ، وَ خَفَّفَ عَنْهُ وَ اسْتَخَفَّهُ»: یعنی چیزی را سبک کرد یا از

آن کاست. (زمخشری، بی تا: ۱۷۰) «خِفَّةُ الْوِزْنِ وَ خِفَّةُ الْحَالِ» به معنای کم وزنی و سبک‌بالی است (ابن منظور، بی تا: ۸۰/۹). ماده خفف با محوریت معنایی «سبکی» یکی از ریشه‌های مربوط به حوزه مفهومی وزن است که ۱۶ بار در قالب اشکال صرفی زیر در قرآن کریم به کار رفته است.

جدول ۲- اشکال صرفی ماده خفف

کاربرد	شکل صرفی	تکرار	ملاحظات
اسمی	خَفِيفٌ	۲	جمع: خفاف + ثقل (۱ بار)
فعلی	ثلاثی مجرد (خَفَفَ) ثلاثی مزید باب تفعیل (خَفَّفَ، يَخْفِفُ، يَخَفِّفُ) / باب استفعال (اسْتَخَفَّ، يَسْتَخِفُّ، تَسْتَخِفُّ)	۱۴	حالت فعلی + ثقل (۳ بار)

۳-۱-۳ وزن

«وَزَنٌ يَزِنُ وَزْنًا»: یعنی سنگینی یک شیئی که با شیئی مانند آن اندازه‌گیری می‌شود. «وَزَنَ الشَّيْءُ»: آن شیئی را اندازه‌گیری کرد. (فراهیدی، بی تا: ۳۸۶/۷؛ ازهری، بی تا: ۱۷۶/۱۳). «میزان» ابزاری است که با آن اشیا را وزن می‌کنند (فراهیدی، بی تا: ۳۸۶/۷). ابومنصور می‌گوید: من دیدم که عرب به وزنه‌هایی از سنگ و آهن که با آن خرما و دیگر چیزها را وزن می‌کردند، «موازین» می‌گفتند و مفرد آن «میزان» است. (ابن منظور، بی تا: ۴۶۶/۱۳). میزان و ابزار سنجش بر اساس اختلاف موضوعات مختلف است و هر چیزی متناسب با خودش وزن می‌شود. اشیای مادی با میزان مادی چون سنگ و آهن و .. و اشیای غیرمادی نیز با آنچه متناسب آن است سنجیده می‌شوند (مصطفوی، بی تا: ۹۷/۱۳). ماده وزن، با محوریت معنایی «اندازه‌گیری» یکی از ریشه‌های مربوط به حوزه مفهومی وزن است که ۲۳ بار در قالب اشکال صرفی زیر در قرآن کریم به کار رفته است.

جدول ۳- اشکال صرفی ماده وزن

کاربرد	شکل صرفی	تکرار	ملاحظات
اسمی (۲۰ بار)	میزان	۱۶	جمع: موازین (۷ بار)
	وزن	۳	
	موزون	۱	
فعلی (۳ بار)	وَزَّنُوا، زَنُوا	۳	حالت فعلی + کیل (۱ بار)

۳-۱-۴ کیل

ماده کیل، با محوریت معنایی «پیمانه کردن» یکی از ریشه‌های مربوط به حوزه مفهومی وزن است که ۱۶ بار در قالب اشکال صرفی اسمی (۱۲ بار: کیل و مکیال) و فعلی (۴ بار: کالوهم، کلم، اکتالوا و نکتل) در قرآن کریم به کار رفته است. از آنجاکه در این مقاله این واژه شاهدمثالی برای استعاره مفهومی مقصد نیست و بیان آن از باب مصادیق زبانی استعاره مفهومی وزن در قرآن کریم است به ذکر همین مقدار بسنده می‌کنیم.

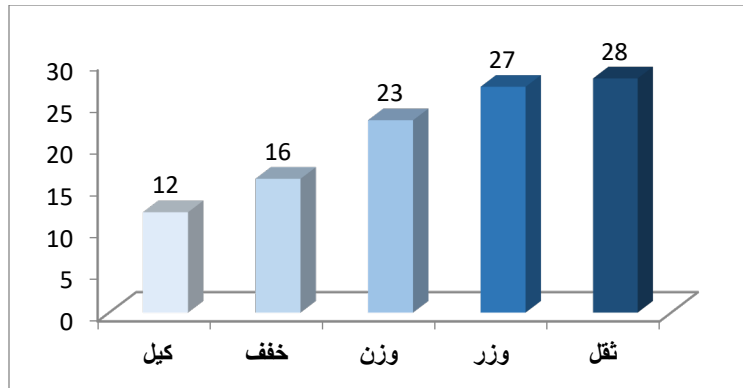
۵-۱-۳ وزر

«وَزْرٌ» در کلام عرب به معنای کوهی است که بدان پناه می‌برند، از این رو عرب به هر چه پناه می‌برد و آن چیز او را حفظ می‌کند «وَزْرٌ» می‌گوید (ازهری، بی تا: ۱۳/۱۶۷). «وَزْرٌ» به معنای پناهگاه است و «وَزْرٌ» گناه و سنگینی و اندازه معینی از طعام و آذوقه و سلاح (جوهری، بی تا: ۲/۸۴۵). «وَزْرٌ»: بار فردی است که لبا سش را پهن کند و کالا و باروبنه‌اش را در آن می‌نهد (ابن فارس، بی تا: ۶/۱۰۸). فیروزآبادی معتقد است «وَزْرٌ»، به کوه رفیع گویند و به معنای هر نوع پناهگاه و دژ مستحکم است و «وَزْرٌ»، به معنای گناه و سنگینی است و نیز آذوقه بزرگ و سلاح و بار سنگین، جمع آن «أوزار است». «وَزْرَةٌ، وِزْرًا» یعنی آن را حمل کرد و «وَزْرَ یَزِرُ، وِزْرَ یُوَزِّرُ، وِزْرَ یُوَزِّرُ وِزْرًا وِزْرًا وِزْرَةً»، به معنای گناه کردن است (فیروزآبادی، بی تا: ۲/۲۵۱). ماده وزر، با محوریت معنایی «سنگینی» یکی از ریشه‌های مربوط به حوزه مفهومی وزن است که ۲۷ بار در قالب اشکال صرفی زیر در قرآن کریم به کار رفته است.

جدول ۴- اشکال صرفی ماده وزر

کاربرد	شکل صرفی	تکرار	ملاحظات
اسمی (۲۰ بار)	وِزْرٌ	۱۲	جمع: اوزار (۵ بار)
	واِزْرَةٌ	۵	ترکیب «ولاتزر وازره ووزر اخری» (۴ بار) ترکیب «ألأتزر وازره ووزر اخری» (۱ بار)
	وِزیر	۲	
	وِزْر	۱	
فعلی (۷ بار)	ثلاثی مجرد (تَزِرُ، یَزِرُونَ)	۷	حالت فعلی + وزن (۲ بار)

در یک نگاه کلی می‌توان دریافت که در میان این حوزه‌ها واژه ثقل (۲۸ بار) بیشترین بسامد و مفهوم کیل (۱۲ بار) کمترین بسامد را دارند. نمودار زیر بسامد هر یک از واژگان حوزه مبدأ را در یک نگاه کلی بیان می‌دارد.



نمودار ۱- بسامد حوزه مفهومی مبدأ وزن

۳-۲ حوزه‌های مفهومی مقصد وزن^{۱۱}

در قرآن کریم، حوزه مفهومی وزن با کمک گرفتن از مصادیق زبانی خود و در برخی آیات با قرار گرفتن بیش از یک ماده زبانی در کنار هم^{۱۲} یا تکرار یک ماده در اشکال صرفی متفاوت،^{۱۳} برای وضوح بخشی معنایی در چندین حوزه مفهومی مورد استفاده قرار می‌گیرد که توضیح آن در ذیل به تفصیل می‌آید:

۳-۲-۱ عمل، شیء دارای وزن است

این نام‌نگاشت برگرفته از دیدگاه قرآنی، دارای مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند است که میان حوزه مفهومی وزن و عمل ارتباط برقرار کرده و عمل را شیء دارای وزن معرفی می‌کند. بدین ترتیب مخاطب با ایجاد تناظر میان مفاهیم وزن و عمل به درک عمیق‌تری نسبت به جایگاه و اهمیت عمل و رفتار انسانی دست می‌یابد. مصادیق زبانی حوزه مفهومی مبدأ وزن برای این نام‌نگاشت در تمامی موارد، ماده «ثقل» و مشتقات آن است.

آیه «يَأْتِيهَا إِن تَكُ مُنْقَالًا حَبَّةٌ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ...» (لقمان/۱۶)؛ «ای پسرک من! اگر عمل انسان هم‌وزن دانه‌ای از خردل در دل سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خداوند آن را [برای حساب] می‌آورد...».

این آیه رفتار انسان را شیء دارای وزن در نظر گرفته است؛ چراکه می‌گوید اگر به سنگینی یک دانه خردل هم باشد، از علم الهی دور نمانده و مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

در آیه مبارکه: «... وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ...» (یونس/۶۱)؛ «... و چیزی به اندازه سنگینی ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان از (احاطه ذات و قدرت و علم) پروردگارت پنهان نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر نیست...».

خداوند بیان می‌دارد که اعمال همه بندگان اعم از عمل پیامبر(ص) و دیگران حتی اگر به سنگینی ذره‌ای باشد، از علم پروردگار مخفی نیست.

در آیه ۴۷ سوره انبیا بخش وسیعی از مفهوم وزن داشتن عمل در آیات در ارتباط با قیامت استفاده شده است؛ زیرا از دیدگاه قرآن قیامت، صحنه توزین عادلانه اعمال؛ یعنی سنجش و محاسبه مبتنی بر قسط آنهاست: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» ملاحظه می شود که در این آیه حوزه مفهومی مبدأ با دو ماده زبانی «وزن» و «ثقل» به تبیین این معنا پرداخته است.

۱-۱-۲-۳ عمل خیر یا شر، شیء دارای وزن است

از جمله مفاهیم ذیل این نامنگاشت این است که هر نوع عملی چه خیر باشد یا شر و چه گناه باشد یا صواب، شیء دارای وزن است. خداوند برای تبیین این نامنگاشت در قرآن کریم از واژه «مِثْقَال» استفاده کرده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و «مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال/۷ و ۸)؛ «پس هرکس به سنگینی یک ذره کار خوبی کند آن را ببیند و هرکس به سنگینی یک ذره بدی کند آن را ببیند»؛ پس خیر و شر هر دو وزن دارند.

به این ترتیب مفهومی مانند ظلم به دیگران نیز شیء دارای وزن است. ظلم می تواند سنگین باشد یا سبک و خداوند متعال از سبک ترین ظلم هم منزّه است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۴۰)؛ «همانا خدا به سنگینی یک ذره ستم نمی کند، و اگر کار نیکی باشد آن را دو چندان می کند، و از نزد خویش پاداشی بزرگ می دهد».

مجموعه آیاتی که در مورد وضعیت گنهکاران در قیامت آمده است، یک تصویر متحرک از انسانها را در قیامت در ذهن ترسیم می کند و نشان می دهد گناهان، دارای وزن هستند و انسان در قیامت بار گناهان را بر دوش می کشد: خداوند متعال برای تبیین این نامنگاشت از حوزه مفهومی مبدأ سه واژه «وزر» و «وزن» و «ثقل» استفاده کرده است که همگی با وقایع روز قیامت در ارتباط است.

گروهی از مردم (کسانی که از فرمان الهی در دنیا سرپیچی نموده اند)، بارهایی سنگین بر دوش دارند که سنگینی این بارها سبب شده تا به سختی و رنج حرکت کنند و افتان و خیزان راه بپیمایند.

«... إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ» (انعام/۳۱)؛ «... تا وقتی که قیامت ناگهان بر آنان فرارسد، می گویند: افسوس بر این کوتاهی که درباره چنین روزی کردیم و آنان بار سنگین گناه خویش را بر دوش می کشند، هشدار که بد باری به دوش می کشند». در این آیه تکرار ماده زبانی «وزر» درک معنای سنگینی را تسهیل کرده است.

این بار سنگین - به دلیل وحدت عمل با پاداش یا مجازات آن در قیامت - کیفر او نیز هست:

«مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا» *خَلْدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا» (طه/۱۰۰ و ۱۰۱)

«هرکس از قرآن روی برگرداند، در روز قیامت کیفر سنگینی را به دوش می کشد و جاودانه در آن عذاب به سر می برد و بدباری خواهد بود».

در این میان گروهی وضعیت تأسف‌بارتری دارند؛ زیرا آنها علی‌رغم میل‌شان نه تنها بار سنگین گناهان خود که بار سنگین گناهان دیگران را نیز حمل می‌کند: «وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ...» (عنکبوت/۱۳) «آنها بار سنگین گناهان خود را بردوش می‌کشند و علاوه بر آن، بار سنگین گناهان دیگران را که در ا ضلال آنها نقش داشته‌اند، حمل می‌کنند...» تکرار مادهٔ زبانی «ثقل» در حوزهٔ مفهومی مبدأ درک معنای سنگینی را در این آیه ملموس کرده است.

البته بخشی از بار گناهان دیگرانی را که در آن نقش داشته‌اند و نه همهٔ بار گناهان آنان را؛ از این رو محکوم به حمل بخشی از بار گمراه شدگان هستند: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (نحل/۲۵)؛ «حقایق را انکار می‌کنند تا سرانجام در روز قیامت بار گناهان خود را کاملاً بر دوش بکشند و نیز بخشی از بارهای گناه کسانی که ناآگاهانه گمراه‌شان می‌سازند؛ هشدار که هر دو گروه بار بدی را حمل می‌کنند». تکرار مادهٔ زبانی «وزر» درک معنای سنگینی را در این آیه را برای مخاطب آسان کرده است.

چراکه به دلیل مختار بودن همهٔ انسان‌ها و عدم امکان سلب این اختیار، هیچ کس نمی‌تواند به‌طور کامل مسئولیت رفتارهای دیگران را برعهده بگیرد، حتی اگر به آن رفتارها امر یا دعوت یا تشویق کرده باشد: «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (اسراء/۱۵)؛ «هرکس هدایت شد، این هدایت به سود اوست و هرکس گمراه شد، گمراهی به زیان اوست و هیچ گنهکاری، بار سنگین گناه دیگری را بر نمی‌دارد».

هیچ انسانی هم در قیامت حاضر نمی‌شود بار گناه شخص دیگری را - حتی اگر از خویشاوندش باشد - حمل کند و در حمل بار به او مددی برساند، حتی اگر از نزدیکان و خویشاوندانش باشد و لذا افراد برای طفره‌رفتن از حمل بار یکدیگر از هم فرار می‌کنند.^{۱۴}

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَآ لَأَ يَحْمِلَنَّ مِنْهُ شَيْءًا...» (فاطر/۱۸)؛ «و هیچ گرانباری از گناه، بار گران گناه دیگری را بر ندارد، و اگر گرانباری از گناه، کسی را برای حمل بار خود فراخواند؛ چیزی از دوش او برداشته نخواهد شد...»؛ حتی اگر کسی هم بخواهد بار دیگری را حمل کند، نمی‌تواند؛ زیرا هر انسانی مسئول بار (گناهان) خویش است: «أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۸ و ۳۹)؛ «هیچ گرانباری از گناه، بار گران گناه دیگری را بر نخواهد داشت و آدمی را جز آن چه تلاش کرده نیست».

چه سپاس‌گزار باشد و چه ناسپاس که خداوند می‌فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (زمر/۷)؛ «اگر کفر و ناسپاسی کنید خداوند از شما بی‌نیاز است؛ اما کفر و ناسپاسی را برای بندگان خود نمی‌پسندد و اگر سپاس‌گزارید، آن را برای شما می‌پسندد، و هیچ گرانباری از گناه، بار گران گناه دیگری را بر نمی‌دارد...».

یکی دیگر از مفاهیم ذیل نام‌نگاشت «عمل، شیء دارای وزن است»، سنگین بودن عمل خیر (صالح) و سبک بودن عمل شر (غیر صالح) است و ظاهراً در تضاد با مفهوم: «هر نوع عملی چه خیر باشد یا شر و چه گناه باشد یا صواب، شیء دارای وزن است»، قرار دارد. براساس این تناظر معنایی عمل صالح و نیکو وزن زیادی دارد و عمل ناصالح و قبیح وزن کمی: «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (مؤمنون/۱۰۲ و ۱۰۳)؛ «پس آنان که اعمال‌شان سنگین باشد، رستگارند و آنان که اعمال‌شان سبک باشد، سرمایه و جودی خود را تباه کرده، در دوزخ جاودان‌اند».

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» (قارعه/۶ تا ۹)؛ «پس هرکس اعمالش سنگین باشد، او در زندگانی خوش و پسندیده‌ای است و هرکس اعمالش سبک باشد، جایگاهش پرتگاه دوزخ است». براساس آیات سوره اعراف روشن می‌شود که معیار سنگینی یا سبکی اعمال معیار حق است: «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ» (اعراف/ ۸ و ۹)

«و معیار سنجش اعمال در آن روز حق است، پس هرکس اعمال وزن‌شده‌اش سنگین (مشمول برحق) باشد، چنین کسانی در حقیقت رستگارند و هرکس اعمال وزن‌شده‌اش سبک (بی‌بهره از حق) باشد چنین کسانی خود را تباه کرده‌اند، بدان سبب که [با انکار بی دلیل خود] به آیات ما ستم می‌کردند».

در توصیف سنگینی و سبکی عمل می‌توان گفت: گویی عمل، خود وزن اولیه‌ای دارد و حق بودن آن باعث سنگینی‌اش (سنگینی اضافی) شده و با باطل بودنش چیزی بر وزن عمل افزوده نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/۸-۱۱). شاهد بر صحت این سخن آیه‌ای است که می‌فرماید: کسانی که به دلیل کفرورزیدن، اعمال‌شان حبط می‌شود- چون عملی وجود ندارد- در قیامت اعمال‌شان سنجیده نمی‌شود:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (کهف/۱۰۵)

«آنانند که به آیات پروردگار خود و دیدار او (روز قیامت) کافر شدند، پس اعمال‌شان تباه گردید، از این رو روز قیامت سنجشی برای آنان به پا نکنیم».

نکته قابل تأمل آنکه انزال و وضع میزان قبل از قیامت یعنی در دنیا و طی دو مرحله انجام شده است. با این توضیح که حق - میزان - در مرحله اول هم‌زمان با خلق و تکوین آسمان در قالب قوانین تکوینی و در مرحله بعد هم‌زمان با ارسال رسل و انزال کتب در قالب قوانین تشریحی نازل شده، ظهور یافته است.

آیاتی که در ادامه می‌آید، شاهد بر این سخن است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ* أَلَّا تَطْغَوْا* فِي الْمِيزَانِ* وَأَقِيمُوا* الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَخْسِرُوا* الْمِيزَانَ» (الرحمن/۷-۹)؛ «و آسمان را برافراشت و میزان را [که وسیله سنجش متناسب هر چیزی اعم از امور مادی و معنوی مانند عمل است] بنهاد. پس شما هم میزان را رعایت کرده و در آن طغیان نکنید و خود نیز در مقام سنجش، به درستی عمل کنید».

«اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» (شوری/۱۷)؛ «خداوند کتاب مبتنی بر حق و [دین به عنوان] میزان و وسیله سنجش را نازل کرد و تو چه می‌دانی شاید زمان قیامت [سنجش اعمال بر اساس دین] نزدیک باشد».

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵)؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن و با کتاب و میزان فرستادیم تا مردم با بهره‌گیری از میزان، بر اساس قسط قیام کنند...».

چنانچه ملاحظه می‌شود حوزه مفهومی مبدأ در اینکه عمل خیر (صالح) سنگین است و عمل شر (ناصالح) سبک است، واژه «وزن» است.

۳-۱-۲-۳ موجود مکلف به واسطه عملش دارای وزن است

یکی دیگر از مفاهیم مربوط به نام‌نگاشت: «عمل، شیء دارای وزن است»، این است که موجودات مکلف به واسطه اعمال‌شان چه نیک و چه بد وزن‌دار می‌شوند. ثَقَلَانِ دو گروه جن و انس هستند که از میان همه کائنات، تنها موجودات دارای اختیار در عمل و صاحب تکلیف‌اند: «سَنَفَعُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ» (الرحمن/۳۱)؛ «ای دو گروه جن و انس! ما به‌زودی بساط دنیا را درهم پیچیده [و در نشئه دیگری به حساب اعمال شما رسیدگی می‌کنیم. (به قرینه آیات مابعد تا انت‌های آیه)]».

با شروع نشئه آخرت زمین ثقل خود را که همان موجودات ذات‌کلیف‌اند، بیرون می‌ریزد: «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال/۲)؛ «و زمین بارهای سنگین خود را از انسان‌ها بیرون می‌ریزد [تا به حساب اعمال‌شان رسیدگی شود]». (به قرینه آیات ۶ تا ۸)

به صورت کلی‌تر همه موجودات به اندازه و تناسب بهره‌شان از وجود دارای وزن هستند: «... لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبأ/۳)؛ «... از علم او هم‌وزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین پنهان نیست و چیزی کوچک‌تر از آن و بزرگ‌تر از آن نیست، جز آنکه در کتاب آشکار (لوح محفوظ) ثبت است». حوزه مفهومی مبدأ در این نام‌نگاشت واژه «ثقل» است. نکته قابل توجه آن که علاوه بر عمل، گرایش و اندیشه نیز به انسان وزن می‌دهد.

۱-۳-۱-۲-۳-۱ گرایش به انسان وزن می‌دهد

گرایش‌های انسانی نیز مانند اعمال دارای وزن هستند و به انسان وزن می‌دهند، گاه سنگینی در انسان نه به واسطه اعمالش؛ بلکه به دلیل نوع تمایلاتش ایجاد می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ...» (توبه/۳۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که وقتی پیامبر به شما می‌گوید در راه خدا به سوی میدان جنگ حرکت کنید، سنگینی کرده و به زمین می‌چسبید [کنایه از تمایل به ماندن در شهر خود یا تمایل به دنیا]. آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل‌خوش کرده‌اید...».

در این آیه نفسانیات، اسباب سنگینی انسان به سمت پایین؛ یعنی دنیا را فراهم می‌آورد. در چند آیه بعد خداوند متعال از انسان مدعی ایمان می‌خواهد به اقتضای ایمان خود عمل کرده و بر همه بهانه‌جویی‌های نفس فائق آمده و فرمان الهی را گردن نهد: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه/۴۱)؛ «چه سبک باشید و چه سنگین به سمت میدان جهاد حرکت کنید و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید». دو ماده متضاد «خفف» و «ثقل» به فهم انسان در درک اینکه گرایش‌های انسانی دارای وزن است، کمک می‌کند.

از تدبیر در این آیه می‌توان به این مطلب رسید که گرایش‌های عالی انسانی، مانند آخرت‌خواهی اسباب سبک وزنی انسان و تمایل به آسمان و بالا را فراهم می‌آورد و گرایش‌های نفسانی دانی مانند دنیاخواهی باعث می‌شوند انسان به سمت زمین و پایین میل کند. در اینجا پیوند دو استعاره مفهومی جهت و وزن نیز پدیدار می‌شود. پایین = سنگین شدن = دنیاخواهی (همان‌گونه که هر قدر جرم یک ماده بیشتر باشد؛ سنگین‌تر شده و به زمین نزدیک می‌شود، انسان دنیاخواه نیز چون به مادیات آمیخته می‌شود، سنگین شده و به پایین متمایل می‌شود). بالا = سبک شدن = آخرت‌خواهی (همان‌گونه که هر قدر جرم یک ماده کمتر باشد؛ سبک‌تر شده و از زمین فاصله می‌گیرد، انسان آخرت خواه نیز چون از مادیات فارغ می‌شود، سبک شده و به بالا می‌رود).

۲-۳-۱-۲-۳-اندیشه به انسان وزن می‌دهد

عقاید و تفکرات نیز دارای وزن هستند و به انسان وزن می‌دهند. انسان بدون تفکر و در نتیجه تابع بی‌چون‌وچرای دیگران، سبک است و وزنی ندارد، در آیه زیر فرعون با سخنان خود عقول قوم خود را دزدید و فریبشان داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸/۱۶۶). قدرت تفکر و اندیشیدن را از قوم خود گرفت تا در مرحله بعد بتواند آنها را تحت فرمان و تبعیت بی‌چون و چرای خود درآورد و بدین ترتیب گویی مردم با از دست دادن قدرت تفکر که دارای وزن است، بی‌وزن شدند: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/۵۴)؛ «او قوم خود را سبک (تحمیق و بی‌اندیشه) کرد و در نتیجه از او اطاعت کردند. آنها مردمی فاسق بودند».

۳-۲-۱-۳-فضائل اخلاقی به انسان وزن می‌دهد

همچنین انسان به واسطه فضائل اخلاقی مانند صبر دارای وزن می‌شود و در مقابل، رذائل اخلاقی و شخصیتی اسباب سبک شدن انسان را فراهم می‌آورد؛ مشرکان تلاش می‌کردند با ایجاد فشارهای روانی بر پیامبر اکرم (ص) آرامش ایشان را بر هم زده، ایشان را از وزانت انداخته و و شخصیت او را سبک نمایند: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالْآيَاتُ لِلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (روم/۶۰)؛ «پس صبر کن که وعده خدا حق است، و زنها را تا کسانی که یقین ندارند، تو را سبک نمایند».

۲-۲-۳-عذاب دارای وزن است

از نگاه قرآن عذاب که همان حقیقت رفتارها و اعمال ناشایست انسانی است، دارای وزن است و می‌تواند سنگین یا سبک باشد. بر اساس آیاتی که در ذیل می‌آید، برای گروهی از انسان‌ها عذاب سبک نمی‌شود و بار سنگین آن را بر دوش‌های خود خواهند داشت و ملاحظه خواهد شد که حوزه مفهومی مبدأ، واژه «خفف» و مشتقات آن است:

کسانی که در معامله خود، دنیا را به بهای از دست دادن آخرت خریده‌اند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخْفُفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/۸۶)

«کسانی که به بخشی از دستورات کتاب الهی عمل کرده و بخشی دیگر را فرومی‌گذارند، آنها کسانی هستند که زندگی این دنیا را به بهای آخرت خریده‌اند، پس هرگز عذاب‌شان سبک نشده و کسی در تحمل عذاب شریک آنها نمی‌شود».

یا در تعبیر دیگر کسانی که کافر شدند و بر کفر خود باقی ماندند تا مرگ آنها فرارسید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ ... لَا يَخْفُفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (بقره/۱۶۱ و ۱۶۲)

«آنان که کافر شدند و در حال کفر مردند، ... نه عذاب‌شان سبک می‌شود و نه به واسطه تأخیر در عذاب مهلتی می‌یابند».

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا ... وَلَا يَخْفُفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كُفَّورٍ» (فاطر/۳۶)

«و کسانی که کافر شدند ... و عذاب آنها سبک نخواهد شد. این گونه ما هر کافر و ناسپاس را کیفر خواهیم داد».

«وإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يَخْفُفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (نحل/۸۵)

«و کافران ستمکار وقتی عذاب را مشاهده کنند، بر آنان ثابت می‌شود که نه عذاب از آنها سبک خواهد شد و نه به واسطه تأخیر در عذاب مهلتی می‌یابند».

و کسانی که پس از ایمان و اقرار به حق، کافر شدند: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ... لَا يَخْفُفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (آل عمران/۸۶-۸۸)

«چگونه خداوند هدایت کند گروهی را که پس از آنکه ایمان آوردند و شهادت دادند که فرستاده ما حق است و دلایل روشنی برای آنها آمد، کفر ورزیدند؟ ... نه عذاب آنها سبک می‌شود و نه به واسطه تأخیر در عذاب مهلتی می‌یابند».

هر قدر هم که بر سبک شدن عذاب شان اصرار بورزند، چنین نمی‌شود: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ...» (غافر/۴۹)

«آنان که در آتش‌اند به نگهبانان جهنم گویند: از پروردگارتان بخواهید تا برای یک روز، مقداری از عذاب را از ما سبک کند...».

۳-۲-۳ کلام، شیء دارای وزن است

کلام و سخن با توجه به محتوایی که در خود دارد، می‌تواند سبک یا سنگین باشد: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزم/۵)؛ «همانا ما به زودی بر تو سخنی سنگین القا خواهیم کرد».

بر اساس این آیه، قرآن کریم به جهت محتوای ویژه‌اش -که به قوام یافته‌ترین مسیر هدایت می‌کند^۱ و قول فصل است^۲ - سنگین است. این سنگینی می‌تواند از چند جهت باشد: ۱. از جهت فهم معایش؛ چراکه کلام الله است. ۲. از

جهت تحقیق بخشی و عمل به مفاهیم متعالی آن توسط پیامبر اکرم(ص) و تلاش برای ابلاغ آن معارف به مردم و ایجاد یک جامعه مبتنی بر ارزش‌های قرآنی. بنابر آنچه از بیان ویژگی‌های قرآن کریم در خود قرآن آمده است، می‌توان همه دلایل قول ثقیل بودن آن را استقرا کرد و به‌عنوان یک شاخص در سخن گفتن، سایر سخنان را بر اساس آن ارزیابی کرد و به اندازه نزدیکی یا دوری از ویژگی‌های قرآن، به آنها وزن داد.

۳-۲-۳ تکالیف الهی شیء دارای وزن است

هم چنین اوامر و احکامی که صادر می‌شود، نیز می‌تواند دارای وزن باشد، به این صورت که دستورات آسان، سبک‌اند و تشریحات سخت، سنگین هستند. به این معنا که گویی این اوامر بسان باری بر دوش انسان‌اند که باید آنها را به سر منزل مقصود؛ یعنی اجرایی کردن برساند. خداوند متعال در قرآن کریم در آیاتی چند، از تخفیف و سبک کردن بار اجرای تکالیف سخن گفته است و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ...» (بقره/۱۷۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشته‌شدگان به عمد، حکم قصاص آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن بر شما نوشته شده است، پس هر قاتلی که از جانب برادر دینی خود یعنی ولی مقتول مورد عفو قرار گرفت و همه حق قصاص یا بعضی از آن را بخشید یا تبدیل به دیه کرد، پس بر عفوکننده پیروی از معروف، و بر قاتل پرداخت دیه به او به نیکی و احسان واجب است، این دستور که قصاص حکم، تخییری است نه واجب معین تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان است...».

دلیل این تخفیف و سبک کردن بار تکلیف را آیه بعدی روشن می‌سازد:

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۲۸)

«خداوند می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و می‌داند که انسان، ناتوان آفریده شده است». یا در جایی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّا خَفَّفْنَا اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» (انفال/۶۶)

«اکنون خدا بر شما تخفیف داده است، بعد از آنکه برای شما آشکار کرد که در شما ضعفی هست...ملاحظه می‌شود که خداوند با استفاده از حوزه مفهومی مبدأ واژه «خفف» درک وزین بودن یا نبودن تکالیف الهی را برای انسان ملموس کرده است.

۴-۲-۳ مسئولیت، شیء دارای وزن است

مسئولیت از هر نوعی که باشد، دارای وزن است. گاهی این سنگینی در حد تعهد بر ادای یک دین مانند بدهکاری

است: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّعْرَمٍ مُّثْقَلُونَ» (طور/۴۰؛ قلم/۴۶)

«آیا مگر برای ابلاغ دین از آنان مزدی طلب می‌کنی که بار تعهد ادای آن برایشان سنگینی می‌کند».

در آیه مبارکه فوق، اجرخواستن پیامبر(ص) در ازای دعوت و هدایت، دین و طلبی بر دوش مخاطبان اوست؛ ازاین رو بدهکار سنگین است؛ زیرا او در قبال پرداخت دین خود مسئول است.

نبوت و رسالت نیز وزن دارد و سنگین است. خداوند متعال برای تبیین این استعاره مفهومی از حوزه مفهومی مبدأ واژه «وزر» استفاده کرده است و خطاب به خطاب به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ*وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ*الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» (شرح/۱-۳)

«آیا ما به تو شرح صدر ندادیم و این گونه، احساس سنگینی بار رسالت را که پشتت را شکسته بود؛ از دوش تو برداشتیم؟».

موسی(ع) پس از دریافت ابلاغ نبوتش از خداوند متعال و به جهت درک سنگینی و خطیر بودن این مسئولیت از خداوند متعال تقاضایی دارد: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي*هَارُونَ أَخِي*اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي» (طه/۲۹-۳۱)

«و وزیر و یاوروی از خاندانم- برادرم هارون- را برای من قرار ده تا در انجام بار سنگین مسئولیت رسالت تکیه گاه محکم من باشد»

و این خواسته پذیرفته می شود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا» (فرقان/۳۵).

۳-۲-۵ حوادث، شیء دارای وزن است

یکی از مفاهیم ذهنی که با مفاهیم مربوط به وزن تبیین می شود، حادثه ای مانند جنگ است که برای روشن شدن سختی آن، به مردی تشبیه شده که اسلحه بر دوش دارد و در پایان جنگ اسلحه اش را بر زمین می گذارد: «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» (محمد/۴)

در قرآن کریم برای انتقال مفهوم سختی روز قیامت و حوادث و رخدادهای آن روز نیز از همین استعاره استفاده شده است. حوزه مفهومی مبدأ در تبیین این استعاره مفهومی واژه «ثقل» است و از نگاه قرآن روز قیامت روزی سنگین است که تحمل آن برای همه هستی دشوار است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَأَيُّجُئِهَا لَوْقَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف/۱۸۷)

«از تو درباره زمان وقوع قیامت می پرسند. بگو: فقط رب من به آن آگاه است؛ آن را در زمان خود کسی جز او ظاهر نخواهد ساخت؛ این حادثه برای آسمانها و زمین و ساکنان آن دو سنگین است...».

در آیه بعدی گناهکاران و کافران مؤاخذه می شوند که چرا به دنیا دل خوش داشته و از آن روز سنگین که قرار است به حساب اعمالشان رسیدگی شود، غافل شده اند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجْحَبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (انسان/۲۷)

«گناهکاران و کفار به دنیای زودگذر می پردازند، درحالی که روز سنگین قیامت را نادیده می گیرند».

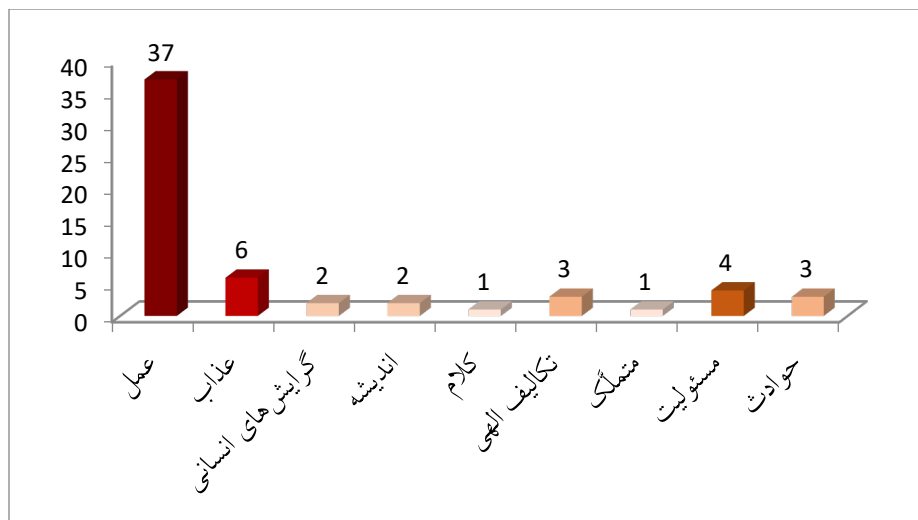
قرآن کریم برای و ضوح بخشی به مفاهیم انتزاعی و تصویر سازی ذهنی آن مفاهیم به هدف تأثیر گذاری حداکثری در اندیشه و کنش انسانی، همواره به نحوه تفکر انسان از جمله تفکر استعاری توجه داشته است و ضمن توجه به این فرایند ذهنی برای تفهیم امور غیر محسوس یا تجربه نشده از استعاره های مفهومی به صورت وسیع استفاده کرده و آنها را در قالب عبارات زبانی پدیدار ساخته است.

آنچه استعاره های قرآنی را از استعاره های متون بشری متمایز می سازد، احاطه کامل علمی آفریننده این متون یعنی خداوند متعال به مفاهیم غیر حسی به عنوان حوزه مقصد و گزینش مفاهیم حسی به عنوان حوزه مبدأ و ایجاد ارتباط میان این دو حوزه در قالب های زبانی قابل فهم برای انسان ها و ارتقاء بخشی به معرفت انسانی است.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می دهد که مفاهیم مبدأ استعاره های وزن در قرآن کریم مجموعه واژگانی از ماده های ثقل، خفف، وزن و وزر هستند که یکی از حوزه های معنایی - حسی بوده و با نامنگاشت های مربوط به خود، به تفهیم حوزه معنایی وزن می پردازد.

مفاهیم مقصد استعاره های وزن نیز نگاشت های برگرفته از میان حوزه مفهومی وزن و حوزه های مفهومی عمل، گرایش های انسانی، اندیشه، کلام، تکالیف الهی، مسئولیت و حوادث ارتباط برقرار کرده است و همه را شیء دارای وزن معرفی می کند. بدین ترتیب مخاطب با ایجاد تناظر میان مفاهیم وزن و عمل یا وزن و کلام یا ... و شناخت حوزه های مبدأ، مقصد و نگاشت این استعاره ها در حوزه مفهومی وزن، درک مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد مورد نظر را تسهیل نموده و او می تواند از راه تحلیل به لایه های پنهان این تصویر سازی دست یافته و به جهان بینی قرآن نسبت به جایگاه و اهمیت عمل و رفتار انسانی یا یک حادثه خاص مثل قیامت و ... آگاهی یابد؛ زیرا این استعاره ها ابعاد مختلف زندگی و تفکر اسلامی انسان مؤمن را شکل می دهند... و صرفاً جهت زیبایی سخن به کار نرفته اند.

نکته حائز اهمیت آنکه از میان حوزه های معنایی مقصد، حوزه معنایی «عمل» با تنوع در تناظرهای بیشترین آیات را به خود اختصاص می دهد. با مطالعه و تعمق در آیات مرتبط می توان به تصاویر ذهنی شفاف و ملموس دست یافت که بشر تمام زوایا و ساختار آنها را می شناسد و این تصاویر قابلیت تجسم بخشی و عینی سازی در قالب هنرهای تجسمی را دارند و این امر فهم و درک این مفاهیم را تسهیل بخشیده و استخراج و روابط موجود میان دو حوزه را آسان می کند. در این میان حوزه معنایی کلام از کمترین بسامد برخوردار است.



نمودار ۲- بسامد حوزه مفهومی مقصد وزن

یادداشت‌ها

۱. semantics
۲. Linguistics
۳. Cognitive semantics
۴. Conceptual metaphors
۵. Cognitive grammar
۶. Cognitive linguistics
۷. Linguistic metaphor
۸. source domain
۹. target domain
۱۰. mapping

۱۲. الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ O (اعراف/ ۹)، II، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (مطففين/ ۳)

۱۳. ... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ... (انعام/ ۱۶۴)

۱۴. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَحْبِهِ وَبَيْنِهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (عبس/ ۳۴-۳۷)

۱۵. اسراء/ ۹

۱۶. طارق/ ۱۴

فهرست منابع

*قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مكرم (بی تا): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، ط ۳.
- ابن درید، (بی تا): «جمهره اللغه» بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن فارس، أحمد (بی تا): «معجم المقاییس اللغه»، محقق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۳۸۴): «تأویل مشکل القرآن»، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الأزهري، محمد بن أحمد (بی تا): «تهذيب اللغه»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اسماعیلی زاده، عباس (۱۴۰۱): «بررسی استعاره مفهومی سور حوامیم در قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- افراشی، آزیتا (۱۳۹۷): «استعاره و شناخت»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امینی، فریده (۱۳۹۷): «تبیین استعاره‌های مفهومی حوزه داوری در قیامت در قرآن کریم»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه الزهراء.
- بنی‌عصار، امیر (۱۳۹۷): «نقش استعاره مفهومی در فهم آیات با تطبیق استعاره زندگی تجارت است»، ذهن، شماره ۷۳، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- تیموری، نسرین و همکاران (۱۴۰۰): «کارکرد طرح واره‌های تصویری در مفهوم سازی قرآن با تحلیل شواهدی از سوره طه و انبیا»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۸، صص ۲۹-۴۶.
- الجوهري، إسماعیل بن حماد (بی تا): «الصحاح»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- الريحانیه، فادی (۲۰۱۲): «منهج ابن قتیبه فی تأویل مشکل القرآن و أثره فی الدراسات القرآنیة»، عمان: دار دجلة.
- زمخشری، جارالله (بی تا): «أساس البلاغه»، بیروت: دارصادر، ط ۱.
- شعبان‌پور، محمد و همکاران (۱۳۹۷): «اسماء و صفات الهی در قرآن کریم در پرتو استعاره مفهومی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۳، صص ۱۴۷-۱۶۸.
- طالبی‌انوری، علی و همکاران (۱۳۹۸): «بررسی استعاره‌های شیئی در جزء‌های ۲۶ تا ۳۰ ام قرآن مجید»، پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، شماره ۱۶، صص ۱-۲۰.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن»، مترجم: موسوی، محمدباقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علی‌محمدی، محمد و همکاران (۱۴۰۲)، «بازکاوی استعاره‌های مفهومی لباس در نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف جانسون»، ذهن، شماره ۹۳، صص ۱۹۹-۲۴۱.
- الفراهیدی، خلیل بن أحمد (بی تا): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت، ط ۲.
- فرزبود، محمد (۱۴۰۰): «استعاره مفهومی و تطور زمانی آن در داستان موسی (ع) در قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

- فیضی، زینب و همکاران (۱۳۹۹): «نام نگاشت‌های حیات آخرت در قرآن کریم در پرتو نظریه استعاره مفهومی»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره ۴، صص ۱۴۱-۱۶۰.
- الفیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی‌تا): «القاموس المحیط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۴۰۱): «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک (۱۳۹۶): «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم». ترجمه: میرزابیگی، جهان‌شاه. تهران: نشر آگاه.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۱): «ترجمه قرآن مشکینی»، قم: نشر الهادی.
- مصطفوی، حسن (بی‌تا): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۳.
- نویدی‌باغی، سکینه و همکاران (۱۴۰۰): «تحلیل مفهومی واژه نور در قرآن بر پایه الگوهای شناختی استعاره مفهومی و استعاره زنجیری دونگاشتی». علوم قرآن و حدیث، ش ۱۰۷، صص ۳۱-۵۸.
- هاشمی، احمد (۱۹۹۹): «جواهر البلاغه فی المعانی والبیان والبدیع». بیروت: المكتبة العصرية.
- هوشنگی، حسین و سیفی‌پرگو، محمود (۱۳۸۸): «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، صص ۹-۳۴.

references

- Ibn Manzoor, M (n.d): "Languages of the Arabs", Beirut: Dar Sader, Vol ۳.
- Ibn Darid, (n.d): "Jamhrah al-Laghga" Beirut: Dar al-Alam Lalma'in.
- Ibn Faris, A (n.d): "Encyclopedia of Linguistics", researcher: Abd al-Salam Muhammad Haroun, Qom: Al-Mahad Al-Islami School.
- Ibn Qutaiba, A (۲۰۰۴): "Tawil of the Qur'an Problem", Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Esmaeilizadeh, A (۱۴۰۱): "Study of the Conceptual Metaphor of Sur Hawamim in the Holy Qur'an", Master's Thesis, Ferdowsi University of Mashhad.
- Al-Azhari, M (n.d): "Tahdeeb al-Lagha", Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.
- Afrashi, A (۲۰۱۷): "Metaphor and Cognition", Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Amini, F (۲۰۱۷): "Explaining the conceptual metaphors of the field of judgment in the Holy Qur'an", PhD thesis, Al-Zahra University.
- Bani-Essar, A (۲۰۱۷): "The role of conceptual metaphor in understanding the verses is by applying the metaphor of business life", *Mind*, No. ۷۳, pp. ۱۳۹-۱۵۸.

- Timuri, N, & al. (١٤٠٠): "The function of visual schemas in the conceptualization of Qur'am by analyzing evidence from Surah Taha and the Prophets", *Research Journal of Qur'an Interpretation and Language*, No. ١٨, pp. ٢٩-٤٦.
- Al-Jawhari, I (n.d): "Al-Sahah", Beirut: Dar al-Alam for the Millions.
- Al-Riahnah, F (٢٠١٢): "Ibn Qutiba's Methodology in the Interpretation of the Problem of the Qur'an and Atharah in the Qur'anic Studies". Oman: Dar Tigris.
- Zamakhshari, J (n.d): "Esas al-Balaghah", Beirut: Darsader, vol.١.
- Shabanpour, M, & al. (٢٠١٧): "Divine Names and Attributes in the Holy Qur'an in the Light of Conceptual Metaphor", *Qur'an and Hadith Journal*, No. ٢٣, pp. ١٤٧-١٦٨.
- Talebi Anuri, A, & al. (٢٠١٨): "Investigation of object metaphors in parts ٢٦ to ٣٠ of the Holy Qur'an", *Linguistic Researches of the Qur'an*, No. ١٦, pp. ١-٢٠.
- Tabatabaei, M (١٣٧٤): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", translator: Mousavi, Mohammad Baqer, Qom: Islamic Publications Office.
- Alimohammadi, M, & al. (١٤٠٢), "Researching the conceptual metaphors of clothing in Nahj al-Balaghah based on Likaf Johnson's model", *Mind*, No. ٩٣, pp. ٢٤١-١٩٩.
- Farzboud, M (١٤٠٠): "Conceptual metaphor and its temporal development in the story of Moses (PBUH) in the Holy Qur'an", master's thesis, Tarbiat Modares University.
- Al-Farahidi, K (Bita): "Kitab al-Ain", Qom: Nashrahjart, vol.٢.
- Faizi, Zainab, & al. (٢٠١٩): "The names of the afterlife in the Holy Quran in the light of conceptual metaphor theory", *Qur'anic Literary Researches*, No. ٤, pp. ١٤١-١٦٠.
- Al-Firouzabadi, M (n.d): "Al-Qamoos Al-Mashay", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elamiya.
- Ghaemina, A (١٤٠١): "Conceptual metaphors and spaces of the Qur'an", Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Likoff, G, & Johnson, M (٢٠١٦): "The Metaphors We Live With". Translation: Mirzabigi, Jahanshah. Tehran: Aghaz Publishing.
- Meshkini Ardabili, A (٢٠١١): "Meshkini's Translation of the Qur'an", Qom: El-Hadi Publishing.
- Mostafavi, H (n.d): "Investigation in the words of the Holy Qur'an", Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, vol.٣.
- Navidi Baghi, S, & al. (١٤٠٠): "Conceptual analysis of the word light in the Qur'an based on the cognitive patterns of conceptual metaphor and chain metaphor". *Quran and Hadith Sciences*, Vol. ١٠٧, pp. ٣١-٥٨.
- Hashemi, A (١٩٩٩): "Jawahir al-Balagha fi Al-Ma'ani, Wal-Bayan, and Badi'." Beirut: Al-Maktaba al-Asriyah.

- Hoshangi, H, & Seifipargo, M (٢٠٠٨): "Conceptual metaphors in the Qur'an from the perspective of cognitive linguistics". *Research Journal of Sciences and Education of the Holy Quran*, No. ٣, pp. ٣٤-٩.

Conceptual Metaphor of 'Weight' in the Holy Quran Based on Cognitive Linguistic Approach

Abstract

The Holy Quran, in order to clarify its concepts and create mental imagery, has paid attention to human modes of thinking, including figurative thinking, with the aim of maximizing its influence on human thought and behavior. To understand imperceptible or unexperienced matters, it extensively uses conceptual metaphors from concrete and perceptible categories, incorporating them into linguistic expressions. The current research was conducted with the aim of examining the conceptual metaphor of "weight" and its related vocabulary as one of the sensory domains, as well as extracting source conceptual domains and target conceptual mappings in the Holy Quran. The research method used was descriptive-analytical and involved a comparative-inductive approach. According to the research findings, the vocabulary items "thoqal", "khaffaf", "wazn", and "wizr" are linguistic manifestations of the conceptual metaphor of "weight" in the Holy Quran, shedding light on and expounding on conceptual domains such as action, punishment, human inclinations, thought, speech, responsibility, and events, all of which bear weight. Among these conceptual domains, the source conceptual domain "thoqal" has the highest frequency. Among the target conceptual domains, the highest frequency is related to the conceptual domain of "action," the subtle meanings of which encompass any action that carries weight, whether favorable or unfavorable, indicating that righteous deeds are weighty and unrighteous deeds are light, and accountable beings become weighty through their good and bad deeds. The lowest frequency in target conceptual domains is related to the conceptual domain of "speech."

Key words: Holy Quran, cognitive linguistics, conceptual metaphor, weight, Action.